



نمایش «جهش» کاری از کشور فرانسه در سی و پنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، عکس از خبرگزاری میزان



مسابقه‌ای جالب با سورتیه‌های چوبی در جنوب آلمان، عکس از آسوشیتد پرس



اهالی «هانوی» در حال درست کردن نوعی دلمه محلی برای جشن سال نوی ویتنام، عکس از خبرگزاری رویترز

دنیانه‌روایت تصویر

▪ در محضر بزرگان

ایثار، برجسته‌ترین چهرهٔ انسانیت است

حضرت آیت... جوادی آملی درباره ایثار و فداکاری گفته‌اند: مسئله ایثار آن است که کسی در عین حال که خود نیازمند است و خود محتاج به آن شی و متاع است، دیگری را بر خود مقدم بدارد. اگر کسی تشنه است، آب کافی هم نیست، اما تشنگی خود را تحمل می‌کند و آب را به دیگری می‌دهد که او هم تشنه است، این ایثار است که بالاتر از تعاون است... بالاترین و برجسته‌ترین چهره انسانیت آن است که کسی خودش غرق بشود تا دیگری را از غرق شدن نجات بدهد، کسی در آتش برود تا نگذارد دیگری بسوزد، این‌ها اثر کربلاست، این‌ها اثر نهضت سیدالشهداست، این‌ها اثر گرامیداشت خاندان عصمت و طهارت است که قرآن ناطق‌اند.

منبع: شفقنا

▪ داستان‌های واقعی

تواضع شهید بابایی

سرهنگ عطایی از فروتنی شهید عباس بابایی در خاطره‌ای نقل می‌کند:

در زمانی که سرلشکر خلیان شهید بابایی فرمانده پایگاه هوایی اصفهان بود، در یک شب سرد زمستان برای بازدید از وضعیت سربازان پاسدار در اطراف پایگاه به گشت‌زنی پرداخت. او متوجه شد یکی از سربازان کشیک شب به خاطر سردی هوا و بیماری، حال مساعدی ندارد. در کمال خلوص، آن سرباز را به آسایشگاه فرستاد و خود به جای او تا صبح نگهبانی داد!

▪ فتوشعر



▪ بریده‌ها

عاشق بی‌زبان است

بیشتر درگیری‌ها و پیش‌داوری‌ها و دشمنی‌های این دنیا از زبان منشا می‌گیرد. تو خودت باش و به کلمه‌ها زیاد بها نده. راستش، در دیار عشق، زبان حکم نمی‌راند، عاشق بی‌زبان است. برگرفته از کتاب «ملت عشق» اثر الیف شافاک

▪ سخن بزرگان

«تاریخ خود را تکرار می‌کند و تاریخ‌نویسان یکدیگر را. فیلیپ گودالا

«بی‌رحمانه‌ترین دروغ‌ها اغلب با سکوت گفته می‌شود. لویی استیونسون

«رمز تجارت دانستن چیزی است که کسی دیگر نمی‌داند. ارسطو اوتانیس

«تا تو به آن‌جا برسی آن‌جا دیگر آن‌جا نیست. گرترو استاین

«هیچ گاه کسی که خودش را دست بالا می‌گیرد دست کم نکیر. فرانکلین دی روزولت

«حقیقت خودش وجود دارد. دروغ است که ساخته می‌شود. ژرژ براک

▪ انگلیش آموزی



جوابش دویپهلو بود. مطمئن نیستم که قبول کرده یا نه.

▪ اندک‌صبر

امضای‌پربشانی

می‌خورد یاد به پیشانی من
می‌خورد یاد به آب
چین پیشانی من
موج برمی‌دارد
موی من
روی پیشانی من
چیست؟
امضای پربشانی من!

▪ دور دنیا

نمای جالب ساختمان!



«الکس چینک» معمار انگلیسی هم ساختمانی در یکی از محله‌های لندن ساخته است که انگار در حال ذوب شدن است! این ساختمان حالا به یکی از جاذبه‌های توریستی تبدیل شده است. اما جالب اینجاست که به دلیل نوع خاص نمای این ساختمان، فضای داخلی خانه خیلی بدقوا ه شده و ۱۱ سال است که این آپارتمان خالی از سکنه است!

دزد زنبور عسل!



اسکای نیوز/ گاهی دزدانه به هیچ چیز رحم نمی‌کنند، حتی به زنبور عسل! یک زنبور دار آمریکایی که ۴۸۸ کندوی زنبور عسلش را برای گرده افشانی درختان بادام با ماشینش راهی «کالیفرنیا» کرده بود، اعلام کرد که تمام زنبورهایش را در بین راه دزدیده

اند! او می‌گوید عسلی که قرار بود این ۲۰۰ هزار زنبور روده شده برای وی به ارمان بیاورند، صدها هزار دلار ارزش داشت! جالب اینجاست که او مدعی شده است، اگر زنبورهایش را ببیند حتما می‌تواند آن‌ها را شناسایی کند!

▪ سفرنامه

جانوران مختلف در خیابان‌های هند!

منصور ضابطیان نویسنده کتاب سفرنامه مارک و پلو از مشاهدات عجیب خودش در هند نوشته:

[فیل سوارها] با آن فیل‌های بزرگ شان آدم‌های عجیبی هستند. آدم می‌ماند که آدم به این ریزی، چطور می‌تواند فیل به آن بزرگی را رام کند. فیل‌ها چنان آرام به نظر می‌رسند که هیچ فکر دیگری نمی‌شود درباره شان کرد. در خیابان‌های هند، فیل نسبت به حیوانات دیگر کمتر دیده می‌شود. این که می‌گویم کمتر، تنها یک مقایسه با جانوران دیگر است، نه این که خیلی هم کم باشند اما آن‌جا ممکن است وقتی در خیابان در حال عبورید، مجبور باشید بیست دقیقه صبر کنید تا یک گله بی صاحب گاو از عرض خیابان عبور کند. یا مثلاً میمون‌هایی را ببینید که از سر و کول هم بالا می‌روند. یا وقتی در صحن یک معبد نشسته‌اید و دارید لقمه‌ای نان می‌خورید، یک دفعه ببینید که دور و برتان پر شده از سنجاب‌هایی که به سراغ ریزه‌های نان شما آمده‌اند. یا طوطی‌هایی که احتمالاً بر اثر سفر فراوان «قندهای پارسی» در سال‌های اخیر، عمدتاً «شکرشکن» شده‌اند!

برگرفته از کتاب «مارک و پلو» اثر منصور ضابطیان



بدون شرح

« هوا به طوری شده که می‌خوام چند تا از این ماهی این خوارا بگیرم بندازم تو ریه هام!

« پشت هر آدم موقعی به اینترنت قطع شده وجود داره!

« این‌قدر که تو این چند روز تحلیل‌های دوستانم در مورد سازه و مقاومت ستون ها رو شنیدم، الان می‌تونم تقریباً ۶۰ درصد دروس عمران رو حداقل با نمره دوازده پاس کنم!

« سربکی از امتحانامون به بار یکی از بچه‌ها ۳۰ بار بکه ۸4۰۰ تقبّل آورد گذاشت زیر برگه‌های امتحانش، اوجا فهمیدم هرچی ما تقبّل کردیم تا الان سو تفاهم بوده!

« به کرم جوان کتنده پوست خریدم بعد از چند بار استفاده، بازگشتم به ۱۸ سالگی! از حالا استرس کتکور دارم!

« آسانسور خونه ما هروقت من رو تو کوچه می‌بینه میگه: عه این داره میاد برم طبقه آخر!

« از وقتی به برنامه نشون داده که با عابریانک کلاهبرداری می‌کنن منم از ترس هر روز رمز کارتم رو عوض می‌کنم... شوخی که نیست پای ده هزار تومن پول درمیونه!

« به بار رفتم کافی‌شاپ، یارو تو کفش برام بستنی آورد. ولی قول داد کفشش پای به خاتم دکتر بوده، فقط می‌رفته مطب و برمی‌گشته!

« ته دیگ سبب زمنی با این همه کمالات، واقعا باید ته دیگ باشه؟! شما سالاری، شما سروری، شما چش مایی.

« جاتون خالی چند دقیقه پیش بعد از یک تعقیب و گریز طولانی، به قاتل زنجیره‌ای رو دستگیر کردم و تحویل پلیس دادم. الان هم بذارین ۵ دقیقه دیگه بخوابم خودم میام برای میحانه.

Like Comment

▪ کله چفوکس

آق کمال حرف گوش می‌دهد

اول از همه بگم پیغام داده بودن که پری چی مو یا پگ دختری که کفو هم نیستم ازدواج کردم؟ پری بار چندم خدمت‌تان عرض کنم که اتفاقاً مو و کاملیا خانم خیلی هم کفو و هم‌شان همدگه هستم، فقط یگ ذره لپچه‌هامان با هم فرق دره که اونیم به مرور زمان درست مره و عیال یاد بگیره مثل خودم اختلاط کنه! از ای.

به قول آقاچانم، تونزدگی مشترک نمشه همیشه دو نفر «من» باشن. یگ طرف که «منه» او طرف دگه باید «نیم من» بشه تا زندگی دووم بیره. یعنی اگه زن و شو کوتاه نین، زندگی‌شا کوتاه میوه و به سرانجام نمرسه. تونزدگی‌مانیم ای من و نیم من ره حسابی مراعات مکنیم. یگ بار کاملیا خانم پری مو کوتاه میوه و نیم من مره، هزار بار بعدش مو با کمال میل کوتاه میم و نیم من که هیچ، نیم مثقال مژم!

مثلاً یگ موضوعی که از همو روز اول ازدواج بین مو و عیال مطرح بود قضیه چراغ‌های خانه بود. عیال چراغ زرد دوست دره و مخواد خانه رویایی و شاعرانه باشه، برعکس مو نور سفید مهتابی دوست دژم و مخوام خانه ترش ترش بزنه. بری همی یگ روز نشستیم و با همدگه سنگامآ ره واکندم و قرار گذاشتیم یگ برنامه پری ای چراغا بچیچیم. قرار رفت هرکی زودتر به هرجا برسه، هر رنگ چراغی که دوست دره روشن کنه و او یکی دگه هم قبول کنه. از او به بعد ایجوری شد که مثلاً اگه مو مرفتم تو اتاق، مهتابی ره روشن مکردم و عیال هم اعتراض نمکرد. یا اگه عیال زودتر از مو می‌آمد خانه و یگ دانه آب‌آزور مثل چراغ موشی روشن مکرد، مو باید کورمال کورمال راه مرفتم و جیک هم نمژم!

یگ مدتی ای قانون یابر جا بود تا ای که یگ روز کاملیاخانم دسمته گیرفت و گفت: «باید این قانون چراغ زرد و سفید رو نوسازی کنیم.» گفتیم: «انا حالا خوب رفت! واز چیکار رفته؟» گفت: «چیزی نشده، این قانون نیاز به ترمیم داره.» گفتیم: «مو در خدمتم.» گفت: «از این به بعد به تبصره به قانون چراغ‌ها اضافه میشه و این جوری میشه که هر کی هرجا رفت چراغی که دوست داره رو روشن کنه، ولی وقتی من وارد اونجا شدم چراغ زرد رو روشن می‌کنم! یعنی بهترین روش بری قانون نویسی ره قانون‌گذاران باید بین از عیال مو یاد بگیرین!» مونیم که آخر مرام و معرفت و حرف‌شونی و احترام به عیال و نیم من شدن، گفتیم هم روی جفت همی دو تا چشمام که به نور زرد حساسیت درن، خلاص!

آق کمال

▪ نیازطنزریحا



نویسنده: علیرضا کاردار

▪ ماوشما

شماره پیامک: ۳۰۰۰۹۹۹

« دنیا ستایش کرد اجلال شما را / تا آسمان دیدن اقبال شما را / پرواز کردن در میان شعله سرخ / پروانه می‌داند فقط حال سیدرخا رسگار را.

« درباره پرونده «زندگی سلام» که درباره سلفی گرفتن در کنار ساختمان پلاسکو نوشته بودید، شاید در کنار عواملی که مطرح شد شهروند خبرنگاری از علت‌های اشتیاق جوانان به این‌گونه حوادث باشد. مقصر رسانه‌ها هستند که همیشه در پایان خبر، شهروندان را به مشاهده و تهیه خبرهای داغ تشویق می‌کنند.

« کاریکاتوری که در مسابقه «این کیه؟» کشیدید اصلاً شبیه داریوش ارجمند نیست.

« جا داره ازتون تشکر کنم به خاطر مطالب خونتون. فقط تو بخش «یه دقیقه کتاب» کانال تلگرام‌تون مطالب بیشتری فرهاد سلیمانی

« در قسمت «دور دنیا» رکورد رانندگی بر روی یک چرخ اشتباه است. ایشان بر روی دو چرخ رکورد زدند. متین، مهد

« آقا یا خانم برداعی که به تصویرسازی آتش‌نشان در «زندگی سلام» انتقاد داشتن، اگه یه بار دیگه به اون عکس آتش‌نشان

نگاهی بیندازید، می‌بینید که درست کشیده شده. ربحانه

« لطفاً ابعاد تصویر آرامش‌بخش آخر شب‌های کانال‌تون رو کوچک‌تر بگیرید تا ما بتوانیم روی صفحه گوشیمون بذاریم.

محمد

« از همسر عزیزم زهره جان بابت همه خوبی‌هایش متشکرم چون در مغازه کمک می‌کند. طاهری، مهد

جواب خفن استرپ شماره ۱۲۱: پیشکار، یکبارِه و خرپشته